

اصلاح طلبان واقعی سید جعفر پیشه‌وری

این‌ها هر چند ادعای آزادی خواهی می‌کنند و سنگ ملت پرستی به سینه می‌زنند، ولی حقیقتاً این طور که وانمود می‌کنند، نیستند. این‌ها ایمان به قوه‌ی قاهره‌ی ملت و انقلاب ندارند. ظاهراً از اوضاع ناراضی هستند و می‌گویند که باید وضعیت اصلاح بشود، لیکن این اصلاح را اولاً از صنف حاکمه انتظار دارند؛ ثانیاً نصیحت و تشویق را یگانه چاره‌ی دردها تصور می‌کنند. به خیال این‌ها، ممکن است با دست طبقه‌ی ممتاز برای صنف‌های دیگر کار کرد. این گونه اشخاص در مساله‌ی تجدد، از خود اشراف و مرتجعین خطرناک‌تر می‌باشند.

تجربه می‌گوید، که فرق سیاسی در مبارزه تولید شده و نشو و نما نموده و سقوط می‌کند. برای اصلاحات، برای اجرای هر ماده‌ی قانون باید مبارزه کرد، نفع و ضرر آزادی را به ملت فهماند. صریح به شما می‌گویم، و در آینده هم معلوم خواهد شد، که این رژیم پوسیده، این عادات فاسد باید تغییر یابد و همه باید برای تغییر و محو بدبختی، اجرای آزادی و احیای اوضاع اقتصادی مبارزه کنند. اشراف، مرتجعین و مفت خورها، سبب خرابی مملکت شده، ثروت مملکت را بر باد داده و نمی‌گذارند هیچ اصلاح و آبادی‌ای در ایران بشود. این‌ها نمی‌فهمند تغییر رژیم چیست. اگر شما اصرار در خرابی مملکت دارید و نمی‌خواهید اسم اصلاح و تغییر هم برده شود، آن وقت شما به دست خودتان هرج و مرج را تهیه می‌کنید.

* * *

اصلاحات چی‌ها را در مواقع عادی ممکن نیست از آزادی خواهان حقیقی تمیز داد. اما در موقع پیش آمد مسایل جدی و مهم نمی‌توانند افکار خود را در پس پرده‌ی اختفا مستور داشته و فوراً خود را معرفی می‌کنند. این‌ها هر چند ادعای آزادی خواهی می‌کنند و سنگ ملت پرستی به سینه می‌زنند، ولی حقیقتاً این طور که وانمود می‌کنند، نیستند. این‌ها ایمان به قوه‌ی قاهره‌ی ملت و انقلاب ندارند. ظاهراً از اوضاع ناراضی هستند و می‌گویند که باید وضعیت اصلاح بشود، لیکن این اصلاح را اولاً از صنف حاکمه انتظار دارند؛ ثانیاً نصیحت و تشویق را یگانه چاره‌ی دردها تصور می‌کنند. به خیال این‌ها، ممکن است با دست طبقه‌ی ممتاز برای صنف‌های دیگر کار کرد

بنابراین هر وقت در میان ملت، نهضت و جنبش بر علیه مفاسد و خرابی‌ها شروع می‌شود، این آقایان به میدان افتاده، گاه به نعل و گاه به میخ می‌زنند و نمی‌گذارند توده‌ی ملت کاملاً از حقوق خود دفاع کرده، قدمی به طرف ترقی بردارد. این گونه اشخاص در مساله‌ی تجدد از خود مرتجعین خطرناک‌تر می‌باشند؛ زیرا این‌ها با مرتجعین آمیزش و دوستی می‌کنند، از سفره‌ی آن‌ها می‌خورند، و با مساعدت آن‌ها کارهای مهم برای خود و دوستان‌شان تهیه می‌کنند. این‌ها ظاهراً مرتجع نیستند، ولی عملیات آن‌ها به نفع مرتجعین ختم می‌شود و چون در لباس آزادی خواهی هستند، سبب اغفال آزادی خواهان می‌شوند.

اساس مسلک و عقیده‌ی این‌ها بر خلاف اصول غارت‌گری و مفت خوری نیست. این‌ها با تنقید کردن اولیای امور می‌خواهند موقعیت اشراف را محکم‌تر کنند و آقایانی آن‌ها را بر سر ملت دوام بدهند. از این جهت در مسایل جزئی عصبانی می‌شوند، نصیحت می‌کنند، حتا فحش هم به آن‌ها می‌دهند، ولی این غوغاها نه

برای دل سوزی ملت و حفظ آزادی است، بلکه برای حمایت آقایان خودشان است. و اگر انتشارات این‌ها را در جراید ملاحظه کنید، ملتفت می‌شوید که از يك طرف به مرتجعین نصیحت می‌کنند و از طرف دیگر به آزادی خواهان بد می‌گویند و مردم را از وخامت آزادی و تجدد می‌ترسانند و مثلا می‌نویسند:

«ما نباید برای آزادی یا تغییر اوضاع کوشش بکنیم؛ زیرا يك دفعه مشروطه گرفتیم بی نتیجه ماند. ملت مستعد نیست. معارف نداریم. حزب سیاسی موجود نیست. در انتخابات ما را گول می‌زنند و باز هم اشراف انتخاب خواهند شد.»

اگر کسی از این مایوس‌ها بپرسد، که علت عقیم ماندن اصول آزادی چیست؟ قطعاً جواب خواهند داد، که: ملت لایق نبوده، یا این که میرابو و روسپیر نداریم.

ولی ما از خوانندگان محترم سؤال می‌کنیم، که آیا ملت نالایق است یا فشارهای خارجی در کار بوده است؟ اگر کسی به فداکاری‌های همین اهالی تهران و ولایات - که نسبت به امروز بی اطلاع‌تر بودند - در سال‌های اول مشروطیت دقت کند، تصدیق خواهد کرد که مردم امروز خیلی لایق‌تر از مردم ده پانزده سال قبل می‌باشند. اما وقتی ملت می‌داند و می‌بیند، که مثلا وکلای اصفهان به زور قنصل انگلیس انتخاب می‌شوند، یا در خراسان به میل و زور قوام السلطنه و نظام السلطنه وکیل تعیین می‌شود، یا در رشت آن‌ها که احتمال دارد وکیل شوند تبعید می‌شوند، یا يك امین مالیه‌ی ورامین با آن فجایع و دخالت در انتخابات باز مواخذه نمی‌شود و شاید ارتقاء رتبه یابد، در این صورت چگونه ملت می‌تواند به چنین پارلمانی اعتماد داشته باشد؟

خیر آقایان! ملت لایق است و قدر آزادی را می‌داند و همین ناراضی بودن ملت از مجلس و فریاد روزنامه نگاران که در تحت تاثیر افکار عمومی مجبور می‌کنید، دلیل و علامت فهم و آگاهی ملت است. ولی ملت را به زور خفه می‌کنند و اگر هم فریاد کند، جنبش نماید، می‌گویند غوغا طلب و هرج و مرج طلب هستند و برای اغفال عامه، روزنامه‌ها می‌نویسند: ملت حاضر نیست، حزب نداریم، پس باید از اجرای قانون صرف نظر کرد و منتظر شد تا پس از چند سال حزب درست بشود و مدرسه تاسیس کنند. آیا این‌ها طفل و کودک می‌باشند؟ یا آن‌ها که می‌گویند در هر دقیقه و هر ثانیه ولو دو نفر باید در مدافعه از آزادی و جلوگیری از ارتجاع بکوشند؟ ما شاید اجد خوان علم اجتماع هستیم، اما این‌ها که ادعای تخصص نموده، کوس هل من مبارزی می‌زنند، کور و نابینا هستند؟ تجربه می‌گوید که فرق سیاسی در مبارزه تولید شده و نشو و نما نموده و سقوط می‌کنند.

هیچ عالم و هیچ مقتدری قادر نیست بدون شعارهای کوتاه، بدون مبارزه‌ی یومیه، يك حزبی تشکیل دهد. این احزاب گوناگون که زود می‌آیند و زود متفرق شده، اسمی هم به یادگار نمی‌گذارند، نتیجه‌ی همان فکر باطل است که سیاست مآب‌ها دارند و تصور می‌کنند بدون مبارزه می‌توان حزب داشت و آن حزب هم با يك تصمیم تمام کارها را اصلاح کند. برای اجرای هر ماده‌ی قانون باید مبارزه کرد، نفع و ضرر آزادی را به ملت فهماند. در نتیجه، حزب تولید می‌شود و الا بدون مبارزه هر قدر حوزه تشکیل دهید و مرام‌های مشعشع بنویسید، نمی‌توانید مردم را چهار جلسه در حوزه نگاه دارید.

يك عده سياست مآب‌هاى ديگر كه معارف را يگانه چاره دانسته و مى‌گويند، اول مدرسه بعد آزادى، آن‌ها از اين دسته مابوس‌ها جاهل‌تر هستند و نمى‌دانند با اين وضع اقتصادى و عدم تساوى و مفت خورى معارف ترقى نخواهد كرد. علم قبل از تهيه كار و مدرسه پيش از فكر شغل، فقط يك عده هوچى و سياست فروش درست خواهد كرد. اگر كار پيدا بشود، همين مرتجع‌ها، همين بى اطلاعات‌ها به هر قيمتى باشد، طفل خود را به مدرسه خواهند گذاشت.

مقصود شما از علم چيست؟ علم زراعت يا علم مفت خورى؟ تصور كنيد در ده سال قبل چند دارل‌فنون تاسيس شده بود و حالا اكثر مردم مهندس بودند. شما از آن چه استفاده مى‌كرديد؟ و از اين عده كه تحصيل کرده‌اند، چه استفاده کرده‌ايد؟

شما تصور مى‌كنيد كه با ده روز استخاره، به اين كتاب و آن مجله نگاه كردن و بالاخره يك مقاله نوشتن، كاشف آمريكا شده و حق داريد به نويسنده‌ها حمله كنيد. ولى خير آقایان! صريح به شما مى‌گويم و در آينده هم معلوم خواهد شد، كه اين رژيم پوسيده، اين عادات فاسد بايد تغيير يابد و همه بايد براى تغيير و محو بدبختى، اجراء آزادى و احياى اوضاع اقتصادى مبارزه كنند.

اشراف، مرتجعين و مفت خورها سبب خرابى مملكت شده، ثروت مملكت را بر باد داده و نمى‌گذارند هيچ اصلاح و آبادى‌اى در ايران بشود. اين‌ها نمى‌فهمند تغيير رژيم چيست. خواهند گفت كه اين اشخاص مى‌خواهند هرج و مرج بشود. نه خير، هرج و مرج نمى‌خواهيم و مى‌گويم بايد به تدريج با مبارزه‌ى يوميه اين تغيير و انقلاب به عمل آيد. ولى اگر شما اصرار در خرابى مملكت داريد و نمى‌خواهيد اسم اصلاح و تغيير هم برده شود، آن وقت شما به دست خودتان هرج و مرج را تهيه مى‌كنيد.

اين وطن چى‌ها اگر واقعا طرف دار اصلاح هستند، در عوض مابوس كردن مردم بايد مبارزه‌ى يوميه را رويه‌ى خود سازند و عملا از حقوق ملت دفاع كنند. مبارزه تنها با حكومت نيست، بايد با اكثريت، با مفت خورها، با موانع خارجى، با عادات شوم، با تعقيب‌هاى موهوم، با آزادى خواهى دروغى مبارزه كرد و چشم و گوش ملت را باز نمود.

طبيعت مبارزه مى‌خواهد، هر كس مبارزه نكرد، به آرزو هم نمى‌رسد.

روزنامه‌ى «حقيقت»، شماره‌ى هشتاد و سه، چهارم خرداد 1301،